

یاد کن از شعر زهرا ای نسیم

اِنَّ مولانا علي صراط مستقیم

باز باران! باز باران بی صدا = می چکد در حجم سرد کوچه ها
کوچه های بی تفاوت از عبور = کوچه های خالی از سنگ صبور

کوچه های سرد و ساکت خالی اند = مسکن نامردم پوشالی اند
کوچه ها احساس را گم کرده اند = چینه هایش یاس را گم کرده اند

کوچه ی بی یاس یعنی انجماد = بر خزان کیشان، هماره انقیاد
کوچه ها فریاد را نشنیده اند = قصه ی بیداد را نشنیده اند

ساکنان با دیو و دد خو کرده اند = فتنه های خفته را رو کرده اند
کوچه ها !ققنوس آتش زادتان = شد خلاص از شعله ی بیدادتان

این شما و شهر و این شهر شما = شهر خالی از خدا بهر شما
ای شما یان ، ای شما یان دروغ ! = این شما و ناخدایان دروغ!

شهر خالی از صدا ، مال شما = خوان الوان ریا ، مال شما
ای اهالی فریبستان هیچ = گمرهان سیب سیستان هیچ

رفت خورشید و نشد پروایتان = با چه روشن می شود فردایتان
تا شما مشتاق از این تیره شبید = ناشناس حرمت ام ابید

لیلة القدر از کف ایام رفت = مطلع الفجر از کف ایام رفت
موکنان مویه کنان گل می برند = یاس را از پیش بلبل می برند

منخسف شد چون عذار ماه، ماه = بعد از این خورشید می موید به چاه
بعد از این خورشید می ماند غریب = می تراود از لبش «آمن یحیی»

لانه خالی از کبوتر شد دریغ! = خالی از عشق پیمبر شد دریغ!
بعد تو شعری که در چشم تر است = چادر خاکی و مسمار در است

مثنوی ای مثنوی! فریاد کن! = بغض صدها سیاله را آزاد کن!
یاد کن از شعر زهرا ای نسیم = ان مولانا علي صراط مستقیم

باز باران! باز باران بی صدا = می چکد در حجم سرد کوچه ها ...

"محمد علی جعفریان"